

خبر برگزیده

«خرگوش سیاه خرگوش سفید» راهی شیکاگو شد

فیلم جدید شهرام مکری در بخش اصلی جشنواره فیلم شیکاگو

فیلم «خرگوش سیاه خرگوش سفید»، با نویسندگی نسیم احمدپور و شهرام مکرری و تهیه‌کنندگی نگار اسکندرفر و بازی بابک کریمی و هستنی محمایی، در بخش مسابقه اصلی شصت‌ویکمین جشنواره بین‌المللی فیلم شیکاگو پذیرفته شد. این جشنواره از تاریخ ۱۵ تا ۲۶ اکتبر ۲۰۲۵ برگزار خواهد شد. «خرگوش سیاه خرگوش سفید» در این جشنواره با ۱۳ فیلم در بخش مسابقه رقابت خواهد کرد؛ فیلم «The Currents» به کارگردانی میلارگوس مومنتالر (سوئیس و آژانتین)، «Kontinental» ۲۵، ساخته ادو جوده از رومانی، «La Grazia» ساخته پائولو سورونتینو از ایتالیا، «The Love That Remains» به کارگردانی هلیینور پالم‌اسن (ایسلند، دانمارک، سوئد، فرانسه)، «My Father's Shadow» به کارگردانی آکینولا دیوبیس جونپور (بریتانیا، نیجریه)، «Renoir» ساخته چینی هییاکاوا از ژاپن، «The Secret Agent» به کارگردانی کلبر مندونسو فیلو (برزیل، فرانسه، هلند، آلمان)، «Silent Friend» به کارگردانی ایلدیکو ایندی (آلمان، مجارستان، فرانسه)، «Sirāt» به کارگردانی الیور لاکس (فرانسه، اسپانیا)، «Sound of Falling» ساخته ماسچا شیلینسکی از آلمان، «The Stranger» به کارگردانی فرانسوا اوزون از فرانسه، «La Voce of Hind Ra» The Voice of a Stranger» به کارگردانی کاترین بن هانیه (تونس، فرانسه)، «Whitetail» به کارگردانی نانوک لیوپولد (هلند، ایرلند، بلژیک). این فیلم‌ها در جشنواره‌های معتبری مانند ونیز و کن حضور داشته‌اند و افتخاراتی به دست آورده‌اند و برخی نیز نامزد اسکار بوده‌اند. فیلم «خرگوش سیاه خرگوش سفید»، داستان زنی را روایت می‌کند که پس از یک تصادف درمی‌یابد واقعیات اطرافش دستخوش تغییر شده و حال‌وهوایی رازآلود و نامتعارف پیدا کرده است. «خرگوش سیاه خرگوش سفید» در تاجیکستان فیلم‌برداری شده و بازیگرانی از ایران و تاجیکستان در آن حضور دارند و به سه زبان فارسی، تاجیکی و روسی ساخته شده است. «خرگوش سیاه خرگوش سفید»، در نخستین نمایش جهانی خود در بخش رقابتی «ویژن» سی‌امین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم بوسان (BIFF) در تاریخ ۲۱ سپتامبر به نمایش در خواهد آمد. جشنواره بوسان یکی از مهم‌ترین رویدادهای سینمایی آسیاست که همواره جایگاه ویژه‌ای در معرفی آثار جریان‌ساز به سینمای جهان داشته است. این فیلم که محصول مشترک تاجیکستان و امارات متحده عربی است، در بخش اصلی شصت‌ونهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم لندن نیز با فیلم از کشورهای دیگر رقابت خواهد کرد. جشنواره بین‌المللی فیلم لندن (BFI London Film Festival) از معتبرترین رویدادهای سینمایی اروپا و جهان به شمار می‌رود که میزان آثار شاخص و جریان‌ساز سینمای جهان بوده است. بابک کریمی، هستنی محمایی، کیریا دیلویووا و بژن داولیوف، بازیگران اصلی فیلم هستند. سهراب جنجالی، خورشید مصطفای، آرتیج قاید، زلفیه قادیروا سادیقوا، سعید نادری، پرویز پولادی، مینا ایسمتاوا، قندیل تاییری، ماریانا باراکووا، پروینه عبدالوا، دلنازه رحیموا، امینه حفیظوا، رفاعت شوزاریموا، زرنیه بدلوا، سارا صابر، سارا سید کامالیدینوا، عالم‌افروز شریپو، سهراب نور، مرجبا فیضوا، فخرالدین سعیدف، عبدالمؤمن شریفی، احمد جان قطب‌الدین‌زاده، نورالله عبداله‌زاده و شهروز مکرری دیگر بازیگرانی هستند که در این فیلم نقش آفرینی کرده‌اند. از دیگر عوامل فیلم می‌توان به این افراد اشاره کرد: امیر انباتی (مشاور کارگردان، مدیر طراحی و طراح لباس)، مرتضی قیدی (مدیر فیلم‌برداری)، یمان یزدانیان (آهنگ‌ساز)، مسعود دلیری (مجری طرح و مدیر تولید)، پرویز آبنار (طراح صدا)، امین انتشاری (طراح جلوه‌های ویژه کامپیوتری)، احسان روناسی (طراح کریم)، گلزار فرانزه (برنامه‌ریز و دستیار اول کارگردان)، حسین امین نوربخش (دستیار برنامه‌ریز)، شهروز مکرری (دستیار کارگردان)، رعنا بهرخ (منشی صحنه)، هوتن حق‌شناس (اصلاح رنگ)، زئوفه رستمی (عکاس)، رضا اسدی و زهره علمشاهی (دستیار تدوین)، فیض‌الله فیضف، منظرعلی جالنف (گروه کارگردانی تاجیک)، مشاور فیلم‌ها در فرانسه (سفر حقدادف)، پخش جهانی فیلم برعهده کمپانی DreamLab Films فرانسه با مدیریت نسیم ترین میرشب است. نگار اسکندرفر، تهیه‌کننده «خرگوش سیاه خرگوش سفید»، که تهیه‌کنندگی فیلم قبلی شهرام مکرری «جنایت بی‌دقت» را نیز برعهده داشته، «خرگوش سیاه خرگوش سفید» را ادامه روند فیلم‌سازی این کارگردان توصیف می‌کند و می‌گوید «این بهترین فیلمی است که شهرام مکرری در دوران فیلم‌سازی خود ساخته است».



شهرام مکرری تاکنون در جشنواره‌های جهانی معتبری شرکت کرده و در سال ۲۰۱۳ جایزه افق‌های جشنواره فیلم ونیز را برای محتوای خلاقانه فیلم دوم خود، «ماهی و گریه» دریافت کرده است. همچنین در سال ۲۰۱۸، فیلم سوم او «هجوم» در جشنواره فیلم برلین به نمایش درآمد و فیلم چهارمش، «جنایت بی‌دقت»، نیز «هوگو نقره‌ای» بخش اصلی جشنواره فیلم شیکاگو و جایزه بهترین فیلم‌نامه از منتقدان ونیز را به دست آورد. شهرام مکرری امسال با فیلم «خرگوش سیاه خرگوش سفید» دومین حضور خود در بخش اصلی جشنواره فیلم شیکاگو را تجربه خواهد کرد.

خبر

به مناسبت روز ملی سینما: نمایش «پیکان» و «تنهایی اول» از کامران شیردل

«پیکان» فیلم مشهور کامران شیردل، مستندی صنعتی و بی‌کلام از مراحل ساخت و تولید خودروی پیکان است. این فیلم ۲۲ دقیقه است. «تنهایی اول» فیلم دیگری او که روز شنبه ۲۲ شهریور در سالن حقیقت روی پرده می‌رود، برنده جایزه جشنواره فیلم مستند فیکه بریتغال است و موضوع آن درباره پیرمردی تنگنهان در یک سایت انرژی خورشیدی در کیش است. این مستند ۱۸ دقیقه است. در کارنامه کامران شیردل، سینماگر سرشناس ایرانی، علاوه بر مستندهای شاخصی مانند «پیکان»، «تنهایی اول»، «اون شب که بارون اومد» و «تهران پایتخت ایران است»، فیلم «صبح روز چهارم» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آثار داستانی موج نوی سینمای ایران دیده می‌شود. تماشای مستندهای «پیکان» و «تنهایی اول» برای دوست‌داران سینمای مستند رایگان است.

فکر می‌کردم نباید یک‌سری آدم افسرده از اینجا بیرون بروند. من خدا نیستم که کسی از در وارد می‌شود بگویم این بازیگر می‌شود یا خیر. نه به زیبایی است و نه به زشتی، اما پارامترهایی وجود دارد. در دنیای حرفه‌ای کار می‌کنیم و می‌بینیم فردی براساس زیستگاه، موقعیت، سن و خانواده آیا تناسیلی برای بازیگرشدن دارد یا خیر؟ گاهی در برخورد با هنرجویان نیازی نبود اتود بزنم. اولا که کسی که بازیگر است، نمی‌آید آموزش ببیند. آنهایی را که برای آموزش بازیگری می‌آمند، ارزیابی می‌کردیم که کدامیک مستعدتر است. خاطرم هست روزی که صابر ابر را دیدم، چند دقیقه‌ای با هم حرف زدیم. می‌دانستم مجری برنامه‌های کودک و نوجوان است و از او پرسیدم شرایطش را دارد که دیگر اجرا نکند؟ به برخی می‌گفتم بلند شوند و حرکت کنند؛ چراکه می‌خواستیم ببینم آیا از حرکاتش می‌توان متوجه شد چقدر پتانسیل بازیگری دارد؟ درباره ساره بیات، صابر ابر و هومن سیدی تکلیف روشن بود؛ می‌دانستم خمیرمایه بازیگرشدن را دارند و باید کمک‌شان کنیم. در عوض به عده‌ای هم می‌گفتم تشرف بپزید. اما حرف اصلی ما در مؤسسه کارنامه این بود که یک‌سری آدم افسرده و مریض به جامعه تحویل ندیم. شعاری در کارنامه داشتیم و می‌گفتم قرار است که رانندگی به شما یاد دهیم، ماشین برای شما نمی‌خریم. ولی کار که تمام می‌شد، می‌گفتمی حالا می‌خواهیم به شما وام بدهیم ماشین بخردی. هر جا برای بازیگری از شماها دعوت کردند، با ما مشورت کنید. الان یک‌سری جوان که سودای بازیگری دارند، جای من را هم تنگ نکرده‌اند. هیچ‌کسی جای کسی را نمی‌گیرد. اما بازیگران جوان ما مشاوره می‌خواهند؛ کسی که به‌اصطلاح راه و چاه را به آنها نشان بدهد. خیلی از جوان‌های بازیگر ما اصلا تجربه‌ای ندارند و من به واسطه سابقه ۵۶ سال بازیگری می‌توانم تجربیاتم را انتقال بدهم. این‌همه سال تجربه بازیگری که اگر ملاک جایزه است، سیمرغ هم گرفته‌ام، به تعداد زیاد هم گرفته‌م این یز نیست و به من داده شده و وظیفه من است این تجربه‌ها را انتقال بدهم. باید اتاق بازیگران «شکارگا» را می‌دیدید؛ دیگر یک خانواده‌شده بودیم و ارتباط خوبی با هم داشتیم. یک چیزی برای من وجود داشت، من سرهنگ بودم نه اینکه خدای‌نکرده بر حسب این نقش با کسی بدرفاری کرده باشم ولی به اقتضای ارتباط با بچه‌ها در قفسه، در پشت صحنه رفتار می‌کردم. مثلا با یکی خیلی صمیمی بودم و با برخی دیگر خبر. همه برای من خیلی عزیز بودند، اما دوست داشتم بین صحنه و پشت صحنه هم توازنی برقرار شود. اصلا و ابدا بی‌حرمتی به کسی نشود. خانم پاونه‌زاد مکر کم‌کار کرده با مثلا الهام نامی که اصلا تئاتر خوانده و کلی جایزه گرفته است. اما ما واقعا یک خانواده بودیم و ما را به اسم خانواده سرهنگ می‌شناختند و حرمت همدیگر را حفظ می‌کردیم و من از آنها چیزهای زیادی یاد گرفتم. نمی‌دانم آنها هم از من یاد گرفتند یا خیر. واقعا دلم برای یک‌سری از جوان‌ها می‌سوزد که مرعوب فضای بازیگری شدند و انکار برای آنها همه چیز تمام شده است و مطلق خودشان را بازیگر می‌دانند. بنده به‌عنوان پرویز پرستویی با ۵۶ سال سابقه هنوز بازیگر نشده‌ام. اگر بدانم بازیگر هاملی شده‌ام، دیگر بازی نمی‌کنم؛ چون حس می‌کنم دیگر چیزی نیست که بخواهم یاد بگیرم و از نظر من همچنان مسیر طولانی‌ای پیش‌رو هست و نقش‌ها تمام نمی‌شوند. آدم‌ها با خلق‌و‌خوها و تفکرات‌شان تمام نمی‌شوند که من تمام شوم و با خودم بگویم بازیگر شدم. نه بازیگر نشدم، من در عمرم سرهنگ نبودم ولی نقش میرعطا دنیای جدیدی پیش‌رویم گذاشت. در سریال «هزارویک شب» مصطفی کیایی که به‌زودی خواهید دید نیز نقش بسیار متفاوتی بازی کردم و اصلا چنین نقشی را تا به حال بازی نکرده بودم. خدا کند بعد از دیدن این سریال مردم در خیابان یقه من را بگیرند. من این تجربه‌کردن‌ها را دوست دارم. ممنون از مصطفی کیایی و نیما جاویدی که چنین فضاهایی را ایجاد کردند. من خستگی‌ناپذیرم و از این بازیگران هم نیستم که بعد از هر نقش دو ماه سفر بروم تا از ذهنم بیرون برود. چرا بیرون برود؟ می‌توانم بلافاصله در یک اثر دیگر با نقشی کاملا متفاوت حضور پیدا کنم.

✚ فکر می‌کنم رابطه شما با کارگردان‌های جوان بهتر است.

با آنها تجربه‌های متعددی داشتید و نتایج خوبی هم حاصل شده است.

طبعتا با یک‌سری از کارگردان‌ها راحت‌ترم و با یک‌سری هم که اصلا کار نمی‌کنم. نه اینکه آدم‌های بدی باشند، من دنبال تجربه‌کردن هستم. در این حرفه ادب خوب زیاد داریم ولی آیا این آدم خوب، کارگردان یقه من هم هست؟ همه برای من قابل احترام هستند. من باید تکلیفم را با خودم مشخص کنم، من تافته جدابافته نیستم. اصلا و ابدا شعار هم نمی‌دهم. من دنبال تجربه‌کردن هستم. هنوز دنبال کسی هستم که به من یاد بدهد؛ مهم نیست سنش از من پایین‌تر باشد یا بالاتر. مصطفی کیایی سنش از من پایین‌تر است یا نیما جاویدی همین‌طور، ولی آدم‌های بزرگی هستند و من واقعا از آنها یاد می‌گیرم. خیلی وقت‌ها با کارگردان‌هایی کار کردم که نام بزرگی هم داشتند و با یک برداشت راضی شدند، ولی من همچنان می‌دانم که می‌تواند بهتر از من باشد. گاهی کمی بافتاری می‌کنم و می‌گویم به خاطر من دوباره تکرار کنیم و می‌گویم من را قبول نداری؟ نمی‌توانم به او بگویم نه در این مورد قبول ندارم. می‌تواند بهتر باشد. گاهی اوقات می‌گویم برای اینکه دور هم باشیم، یک بار دیگر بگیریم؟ حالا با خوب می‌شود یا می‌شود. جوان‌هایی را که به عرصه بازیگری

می‌آیند، دوست دارم. در بازیگری با انجام چند کار تجربه به دست می‌آوریم، ولی آنها بازیگر را کامل نمی‌کند؛ مهم این است که در کنارش رفتار، منش و اخلاق حرفه‌ای هم باشد. من کاری در کارنامه انجام دادم و دوست دارم درموردش صحبت کنم. این را هم اضافه کنم که من اصلا در کارنامه تدریس نمی‌کردم. اصلا تدریس بلد نیستم؛ چراکه تدریس و آموزش شیوایی دارد که مثلا حبیب رضایی آن را خوب بلد است و مدرس خوبی است و شیوه آموزش را بلد است. من در آنجا مثل مدیر مدرسه بودم که مثلا برف آمده و معلم دیر رسیده است و من جای معلم سر کلاس می‌رفتم. حاضر می‌شدم. برای اینکه کلاس دایر باشد، سر کلاس می‌رفتم. فرض کنید دو ساعت کلاس بود و چهار ساعت طول می‌کشید. بچه‌ها گاهی خواهش می‌کردند این کلاس‌ها ادامه داشته باشد و درواقع من تجربیاتم را به بچه‌ها منتقل می‌کردم. بحث من این است که مدت‌ها است آموزشگاه‌های بازیگری سبز هر کوجه‌ای هست و حتی شنیدم در ۲۰ جلسه فشرده می‌توان بازیگر شد! پس ما این‌همه سال اشتباهه کردیم؟ چقدر انرژی گذاشتیم و اگر بازیگرشدن در ۲۰ جلسه ممکن است، دیگر قرار نیست این‌قدر انرژی بگذاریم. من اگر قرار باشد در بازیگری درصد جانبازی بگیرم، در بازیگری ۵۰ درصد جانبازم. تمام بدنم تنگه و پاره است و همه‌جوره صدمه دیده‌ام و آن زمان که سر صحنه برایم اتفاقی می‌افتد، متوجه نمی‌شوم. در مؤسسه کارنامه به بچه‌ها گوشزد می‌کردم که علاوه بر آموزشی که از استادان می‌گیرند، به این موضوع نیز توجه کنند که ارتباط بازیگر اساسا با چه کسانی است؛ ارتباط بازیگر با فیلم‌بردار، مطبوعات، کارگردان، تهیه‌کننده، تدوین و … برای هرکدام از حرفه‌هایی که نام بردم، استادان مربوط به آن حرفه را دعوت کردیم. آقای کلاری با به‌عنوان فیلم‌بردار دعوت کردیم که در تجربیات خودش با هنرجویان صحبت کند. اینکه بازیگر فکر نکند با فیلم‌بردار ارتباط ندارد؛ دقیقا برعکس باید به قول معروف شش‌دانگ حواس بازیگر به فیلم‌بردار باشد و همین‌طور کارگردان. ارتباط بازیگر با تدوینگر هم مهم است. برای این موضوع از بهرام دهقانف خواهش کردیم ساعتی را با هنرجویان بازیگری بگذرانند.

خدا رحمت کند عزت‌الله انتظامی را. روزی از او خواستم با بچه‌ها صحبت کند. خودم او را از خانه به مؤسسه کارنامه آوردم. همراهش یک کارت‌ن سناریو آوردم. سناریو معمولا شکل مشخصی دارد و دارای تعداد صفحات مشخصی است. اما سناریوهای آقای انتظامی سنگین‌تر بود و صفحات سناریو تغییر شکل داده بود، در تمام صفحات برای خودش نکته‌هایی نوشته بود. این را مقایسه کنید با بازیگرانی که اصلا سناریو نمی‌خوانند. من با بازیگرانی کار کردم که در چشم من نگاه می‌کرده و منتظر بوده تا دیالوگ من تمام شود. این را دقیقا در چشمش می‌دیدم که سر و ته دیالوگ من را برای خودش گرفته، برعکس من که تمام دیالوگ‌های او را حفظ بودم، ولی حفظ هم نبودم. به خدا بازیگری فقط این نیست که باد تلخ‌ترین خاطره زندگی بفتنی و اشک بریزی یا با شیرین‌ترین خاطره زندگی بخندی. به خدا آقای انتظامی در همان سناریوهایی که در دست داشت، برای خودش می‌نوشت که در این دیالوگ باید در صحنه به کدام سمت حرکت کند. شاید نظر او برخلاف نظر کارگردان بوده و دکوپاژ کارگردان اصلا این نبوده. اما برای خودش آن وظیفه را قائل بود که به نقشیش فکر کند و آن را تحلیل کند. این انضباط بازیگری را حفظ می‌کرد و اعتقادش تمام نمی‌بود. من این افتخار را داشتم که با پنج تن سینمای ایران هم‌بازی شوم. اصلا این پنج تن هم اسم ابداعی خودم بود و آخرین بازی که در برج میلاد سیمرغ گرفتیم، آن را تقدیم به پنج تن سینمای ایران کردم. خیلی‌ها به این عنوانی که من به آنها دادم، خرده گرفتند که لایذ قصد توهین به موضوعات مذهبی را دارم. درصورتی‌که قصد من به‌هیچ‌وجه چنین چیزی نبود و اعتقاداتم هم سر جای خودش است. من با آقای زبیدی، شمشای، انتظامی و نصیریان کار کردم و فقط افتخار همکاری با آقای کشاورز را نداشتم. اما با او معاشرت داشتم و روح همه آنهایی که دیگر در جمع ما نیستند، شاد و فقط استاد نصیریان را داریم. وقتی نسل بازیگری گذشته را با امروز مقایسه می‌کنم، می‌بینم نسل جدید اکثرا سعی می‌کنند نو بمانند و انرژی زیادی نمی‌گذارند و تمیز بازی می‌کنند. در فیلم «دیوانه‌ای از قفس پرید» وقتی با آقای انتظامی و آقای نصیریان کار می‌کردم، جرئت نمی‌کردم پایم را روی پای دیگرم بیندازم. از آقای تخت‌کشیان خواهش کردم در تیتراژ اسم من را اول نزنند. درصورتی‌که من قهرمان قصه بودم اما خواهش کردم به ترتیب ورود اسامی نوشته شود. من خجالت می‌کشیدم اسمم جلوتر از اسم آقای انتظامی یا نصیریان بیاید. درصورتی‌که برای بسیاری از بازیگران این موضوع حیاتی است. من معتقدم اگر کارمان را بلد باشیم، تماشاجی اسم ما را بالای به نام خدا می‌گذارذ. ما خودمان برای خودمان جایگاه تعریف می‌کنیم. ما فقط باید کارمان را درست و دقیق انجام بدهیم. مهم این است که به خودمان غره نشویم. در بازیگری اتفاق‌های دیگری هم ملاک است. باید سلامت‌مان را حفظ کنیم و رفتار حرفه‌ای درستی داشته باشیم. برخی معتقدند هنر با زندگی متفاوت است. من درباره خودم می‌توانم بگویم این‌طور نیست. من از حرف‌هام در بازیگری وام می‌گیرم و هزینه می‌کنم.

✚ دوست ندارید بار دیگر به صحنه تئاتر برگردید؟

صددرصد دوست دارم. مطمئنا اگر قرار باشد روزی دیگر کار نکنم، حتما آخرین کارم تئاتر خواهد بود، چراکه تئاتر برای من قداست دیگری دارد و همیشه از همان قداست تئاتر وام می‌گیرم



از بازیگری جان می‌گیرم

و به تصویر می‌آورم. قطعاً دوست دارم تئاتر کار کنم.

✚ پیشنهادی هم در این مدت بود؟

بله، وده، ولی زمان‌هایی این پیشنهادها مطرح شده که من تعهد کاری داشتم و فرصتش را نداشتم. من همیشه این احساس را داشتم‌که وقتی رخوت، تنم را می‌گیرد، به تئاتر پناه می‌برم، درصورتی‌که می‌دانید عمده نقش‌هایی که تا به امروز بازی کردم، تماما بیگاری بوده است. هیچ وقت نقشی نبوده که مثلا زندگی لاکچری و شیک داشته باشم و سبکار برگ بگیرم. و از من انرژی زیادی گرفته است و اصلا پشیمان هم نیستم. اما جایی احساس می‌کردم تخلیه نشده‌ام و باید از تئاتر انرژی بگیرم، چون واقعا دنیای دیگری است. آنهایی که برای صحنه تئاتر حرمت قائل هستند، می‌دانند که من درباره چه چیزی صحبت می‌کنم. من واقعا دلم برای صحنه تئاتر تنگ می‌شود. نفس به نفس تماشاجی‌بودن چیزی دیگری است. از اینکه در صحنه تئاتر با مخاطب روبه‌رو شوم، تمام بدنم می‌لرزد. همین الان هم وقتی می‌خواهم یک پلان بازی کنم یا روی صحنه بروم، تمام بدنم می‌لرزد. هنوز از دوربین می‌ترسم و هنوز ترس از روی صحنه رفتن در من از بین نرفته است. همین موارد باعث می‌شود که بیشتر انرژی بگذارم تا این ترس را پس بزنم.

✚ اگر نکته‌یابانی هست، بفرمایید.

امیدوارم که این صحبت‌ها تکراری نباشد. دوست داشتم بعد از سریال «شکارگا» صحبت کنیم و واقعا ادا درنیاوردم و در دل کار انرژی را برای نقش می‌گذارم و از این جهت فکر کردم بعد از پخش سریال زمان مناسب‌تری است. ولی فقط حرف یابانی من این است و آرزو می‌کنم سینما ما موفق باشد و متأسفانه الان دیگر تلویزیونی وجود ندارد.

✚ خیلی سال شد که شما دیگر با تلویزیون کار ندارید.

دعوا هم ندارم. دیگر لذت نمی‌برم و ضرب‌المثلی هست که می‌گوید مرغ یک پا دارد. مرغ یک پا ندارد، دو پا دارد ولی خیلی جاها برای من یک پا دارد.

بخش زیادی از بهترین کارهای شما در تلویزیون رقم خورد.

بله، بی‌تردید. من بهترین کارها را در تلویزیون انجام دادم. من به‌تنهایی نه، مقصودم کارهایی است که با کارگردان‌های خوبی کار کردم. سریال رعنا، امام علی (ع)، زیز تیز، آتش‌بازی، آیارتمان، آوای فاخشه و کارهایی بوده که همان زمان هم مخاطب ابراز رضایت کرده است. خیلی متأسفم بابت اینکه نمی‌توانم در تلویزیون کار کنم، چون جایی دیگر وجود ندارد و نمی‌شود. تلویزیون را که الان نگاه می‌کنی، در تمام شبکه‌ها کسانی هستند که جای آنها آنجا نیست. اشکالی ندارد مردم را به دین و مذهب ارشاد کنیم. آدم‌هایی که هنوز برای من محترم و شریف هستند، به‌عنوان مجری و گرداننده در تلویزیون حضور دارند و از آنها لذت می‌برم. من که هستم که بگویم این تلویزیون طبق به درد نمی‌خورد. یک چیز دیگری در تلویزیون برای من مهم است که دیگر وجود ندارد، وگرنه آدم‌های شریفی هم هستند که در تلویزیون هستند و گاهی من آنها را تماشا می‌کنم. این‌طور نیست که بگویم تلویزیون نمی‌بینم. فرصت داشته باشم تا برفک تلویزیون را می‌بینم که ببینم چرا بد است؟ چهار تا جوان نشسته‌اند، درحالی‌که ملتی که خودشان زخمی هستند و آسیب دیده‌اند و تو داری آنها را نصیحت می‌کنی؟ دختر جان برو دنبالش زندگی‌ات. ما روزگاری در این تلویزیون آفرای مثل آقای عالمی یا میرفخرایی را داشتیم و آدم‌های دیگری که به‌عنوان مجری در تلویزیون بودند و از حضورشان لذت می‌بردیم. الان برنامه‌های سینمایی ما هم جز تخطئه‌کردن سینما چیزی ندارد. دامن می‌زند که این سینما وجود نداشته باشد. به نظرم مهم‌ترین کار یک هنرمند این است که به مخاطب احترام بگذریم، حالا در هر مدیومی که هستیم. امیدوارم حرمت تماشاجی را حفظ کنیم. من به سهم خودم تلاش می‌کنم، این احترام به مخاطب را فراموش نکنیم. به خدا این‌طوری نمی‌ماند. از دهه ۶۰ سینمای ما در زمانی اوج گرفت و دوباره در میانه بوده و الان سینما نداریم. چرا سینما نداریم؟ چون کسی هم که می‌خواهد سینما کار کند، زمینه‌ای نداریم و بعد فکر می‌کنیم چه کالاهای ارزشمندی را به جامعه دادیم؟ مردم خرج می‌کنند و می‌بینند. مردم فقط متکی به این فیلم‌ها را انتخاب می‌کنند که ساعتی از فکر و خیال آزاد شوند. مردم ما هوشمند هستند و ما با مردم زندگی می‌کنیم. آن‌هم در شرایطی که هیچ چیز ثبات ندارد و مدام گوش به زنگ هستیم که آیا این توافق انجام می‌شود؟ من آدم سراخ دارم که می‌گوید من تا دو سال آینده را هرچه داشتم، جمع کردم، نمی‌دانم بعد چه می‌شود. جقدر کارخانه تعطیل شده و شغل‌ها از بین رفته است. اینها را در نظر بگیریم و ببینیم شرح وظایف ما به‌عنوان هنرمند چیست. گول این چیزهایی را که خودمان می‌سازیم، نخوریم. آدم‌های شریف در این کشور زیاد است. به نظرم مصطفی کیایی آدمی است که اگر بخواهد کار کند، سالی سه کار می‌سازد، از همین دست کارهایی که هست. نیما جاویدی هم همین‌طور و کارش را بلد است و سوادش را دارد. سینما فقط متکی به این آدم‌ها نیست. شبیه آنها زیاد داریم ولی باید کاری کنیم خودمان دلم‌مان برای کار بپتد. درآمد چیز خوبی است. خودمان را هم با هالیوود مقایسه نمی‌کنیم که درآمد آنها بهتر است. این حرف‌ها هم به من زیاد رده می‌شود که مگر چقدر زنده‌ای و می‌توانی کار کنی. تا می‌توانی کار کن. می‌گویم باشم، هر روز دلم می‌خواهد کار کنم. ولی کارهایی باشد که دست‌کم وجدان آدم راحت باشد. امیدوارم همه ما عاقبت به خیر شویم.

خبر

سال سخت سینمای فرانسه در رقابت اسکار؛
این فیلم‌هافرانسوی نیستند
مهر: سال به سال انتخاب نماینده رسمی فرانسه برای رقابت اسکار بین‌المللی سخت‌تر می‌شود و امسال هم این امر ادامه یافته است؛ زیرا دو نامزد اصلی آن، «موج نو» و «یک تصادف ساده»، فیلم‌هایی نیستند که کارگردان‌های فرانسوی سازنده آنها باشند. فرانسه فهرست کوتاهی متشکل از پنج فیلم را برای انتخاب نماینده خود در بخش اسکار بین‌المللی منتشر کرد که شامل «موج نو» ریچارد لینکلیتر، نامه‌ای عاشقانه برای جنیش سینمایی فرانسه که به‌عنوان موج نو شناخته می‌شود، «یک تصادف ساده» جعفر پناهی، برنده نخل طلای امسال که با کمک تهیه‌کنندگان فرانسوی فیلم‌برداری شده، «یک زندگی خصوصی» ساخته ریکا زلوتوفسکی از سوئی پیکچرز کلاسیکس که در جشنواره کن به نمایش درآمد، «آرکو» انیمیشن ساخته اوگو بینونی با صدایشگی و تهیه‌کنندگی ناتالی پورتمن و درام «خواهر کوچک» ساخته حفصیه هرتزی، برنده جایزه بهترین بازیگر زن جشنواره کن برای نادیا ملتی می‌شود. «میلیا پیز» ساخته ژاک کمیته انتخاب اسکار فرانسه، به‌ویژه پس از ناکامی‌های چند سال اخیر، هر روز بیشتر می‌شود. نتنتا نادیده‌گرفتن فیلم «آتاتومی یک سقوط» ساخته روستین تریه در سال ۲۰۲۳ توفانی از خشم ایجاد کرد، بلکه انتخاب فیلم «میلیا پیز» ساخته ژاک اودیبار، نماینده این سال، پیش‌پس از انتشار تویت‌های توهین‌آمیز کارلا سوفیا کاسکون، بازیگر اصلی فیلم، در رسانه‌های اجتماعی نیز شوغا به پا کرد و در نهایت به فیلم «من هنوز اینجا هستم» ساخته والتر سالس باخت. فرانسه آخرین بار در سال ۱۹۹۳ با فیلم «هندوچین» ساخته رژی وارگنیه موفق به کسب اسکار شد و در این سال‌ها با وجود منفعت سینمای بویا که بسیار از کمک‌های دولتی هم بهره می‌گیرد و سالانه بیش از ۲۰۰ فیلم تولید می‌کند، راه به جایی نبرده است. اگرچه صلاحیت انتخاب دو فیلم «موج نو» و «یک تصادف ساده» در خود فرانسه به دلیل ملیت آمریکایی و ایرانی فیلم‌سازان‌شان، سؤال‌برانگیز شده است، اما هر دو فیلم واجد شرایط انتخاب بر مبنای دستورالعمل‌های بین‌المللی اسکار هستند. بر مبنای قوانین اسکار، فیلم‌های بلند بین‌المللی ملزم هستند بیش از ۵۰ درصد دیالوگ غیرانگلیسی داشته باشند. «موج نو» بیشتر به زبان فرانسوی و با بازیگرانی بیشتر فرانسوی فیلم‌برداری شده و به استثنای زویی دووچ (که در نقش جین سیبیرگ، ستاره موج نو، بازی می‌کند) بقیه داخلی هستند و «یک تصادف ساده»، اولین فیلم پناهی پس از خروج از ایران، به زبان‌های فارسی و عربی فیلم‌برداری شده است. طبق دستورالعمل‌های اسکار، ملیت فیلم‌سازان نیز اگر توسط افراد دارای وضعیت پناهندگی یا پناهجویی در کشور ساخته شده باشد، مشکلی ایجاد نمی‌کند. «موج نو» یا «نول وگ» توسط لوران پتین در پاریس تهیه شده و هالبرشتات و لاتیتیا ماسون نیز به‌عنوان فیلم‌نامه‌نویس مشترک در کنار هالی گنت و ونیستت پالمو جونپور بوده‌اند. درباره «یک تصادف ساده» نیز فیلم با حمایت تهیه‌کننده فرانسوی، فیلیپ مارتین (تهیه‌کننده «آتاتومی یک سقوط») و تهیه‌کنندگان مشترک در لوکزامبورگ ساخته شده است. یکی دیگر از مدعیان مطرح فهرست امسال فرانسه، «یک زندگی خصوصی» است؛ یک فیلم مهیج روان‌شناختی با حال و هوای طنزآمیز که جودی فاستر در آن نقش درمانگری را بازی می‌کند که در حال بررسی خودکشی یک بیمار است؛ بیشاری که متقاعد شده واقعا به قتل رسیده است. این فیلم توسط سوئی پیکچرز کلاسیکس پشتیبانی می‌شود که به‌عنوان یکی از کمپین‌های برتر اسکار شناخته می‌شود و سال پیش با «من هنوز اینجا هستم» در این بخش برنده شده است. زلوتوفسکی نیز از سابقه جدی برخوردار است و به‌تازگی از سینمای فرانسه جایزه گرفته است. «آرکو» یک فیلم انیمیشن است که توسط کمیته اسکار فرانسه انتخاب شده و در حالی که انیمیشن‌های فرانسوی اغلب در بخش انیمیشن رقابت می‌کنند، به ندرت در بخش فیلم‌های بلند بین‌المللی جای می‌گیرند. این فیلم که اولین بار در بخش نمایش‌های ویژه جشنواره کن به نمایش درآمد و جایزه برتر جشنواره انسی را از آن خود کرد، داستان پسری را روایت می‌کند که با رنگین‌کمان در زمان سفر می‌کند. تاللی پورتمن علاوه بر روایت داستان، از تهیه‌کنندگان «آرکو» در کنار سوفی ماس از فرانسه است.